



www.farhangiran.com

تاریخچه کلاه آزادی



نویسنده: فرامرز دادرس

کلاه بخشی از پوشاک آدمیان است، که در روند زندگی، در خواب و بیداری، در آرامش و جنگ، در سرما و گرما، همواره سرآدمی را که سرچشمه نیروی خرد و فرمانروای تن است، پوشانده و از گزند دور می‌دارد. کلاه بجز داشتن نقش پوشاک وزینتی، نشانگر جایگاه اجتماعی، نژاد، تبار، کار و پیشه مردمان، از شاه تا گدا می‌باشد، و بخشی از شناسه مردم شده است.

در فرهنگ دهخدا آمده است، چیزی که از پوست و پارچه زربفت و غیره دوزند و بر سر گذارند. (برهان) (آندراج). سربند و هر چیزی که از پارچه و پوست و نمد و زربفت و تیرمه و جز آن سازند و جهت پوشش بر سر گذارند. (ناظم الاطباء). وجه اشتقاق آن بدرستی معلوم نیست. در کردی «کولاو» و پهلوی ظاهراً «کولاف» و اورامانی «کلاو» و گیلکی «کوله» و فریزندی «کلا» و یرنی «کلا» و نطنزی «کله» و سنگسری «کلف» و سمنانی «کوله» و لاسگردی و شهمیرزادی «کله» و طبری «کلا». از حاشیه برهان چ معین. پوششی که از پوست، پارچه، مقوا و غیره دوزند و بر سر گذارند (فرهنگ فارسی معین). کلا و کله مخفف آن. (آندراج). قلنسوه. (دهار). چیزی که با آن سر را پوشانند.

کلاه نمدی شکسته یا سرکجی، که بی اندازه ساده و کار برد همگانی داشت، سرپوش مردمان شمال ایران بزرگ، و مردمان سرزمین های سردسیر بود. این کلاه در میان ماد ها، پارت ها، ارمن ها، مردم آسیای کوچک و میانه و دیگر مردمان قفقاز، ترکان، تاتار، ترکمن و قزاق رواج داشت. هخامنشیان آنرا از ماد ها گرفتند، و در میان پارسیان نیز گسترش پیدا کرد، و سرپوش زمستان های سرد و سخت بود. در دوران فرمانروایی ترکان بر این سرزمین ها این کلاه را باشلق نامیدند، و تاکنون هم به این نام خوانده می شود. «باشلق» از واژه ترکی «باش» به چم سرو «لیق» واژه پیوند به شغل می باشد، گاه این کلاه به بقه شغل دوخته می شد.

ریشه این کلاه در استوره میترا یا ایزد مهر دیده می شود. میترا کلاهی بر سر داشته که نوک آن بسوی جلو برگشته بود، و از اینرو مهر پرستان آنرا کلاه شکسته می نامیدند. پیروان میترا نیز این کلاه را بر سر می گذاشتند، و هنگام برگزاری آیین مهردرمهرابه ها، پدربیا پیر، که در پارسی «پیر مغان» گفته می شود، پوشاکی بسان میترا در بر می کرد، و کلاه شکسته مهری بر سر می نهاد.



حافظ شیرازی که به آیین مهرگرایی داشت، در بیت زیر در باره کلاه میترا یا ایزدمهر می گوید:
یاد باد آنکه نگارم چو کله بشکستی / در رکابش مه نو پیک جهان پیما بود

میترا سرشناس ترین ایزد ایرانی است، و به نام خدای خورشید و خدای مهر و دوستی، در هند و ایران شناخته می شده است. در آیین زرتشت، میترا در شمار ایزدان در آمد، و بخشی از اوستا بنام «مهر یشت» در باره میترا یا ایزد مهر می باشد. مهر یشت از شورانگیزترین بخشهای اوستا می باشد، که در آن از فر، شکوه، زیبایی، بزرگی و نیرومندی ایزد مهر، و نیکویی های او در پرتو نور مهر سخن رفته است: « نخستین ایزد مینوی که پیش از دمیدن خورشید جاودانه‌ی تیز اسب، بر فراز کوه البرز برآید.

نخستین کسی که آراسته به زیورهای زرین، از فراز آن کوه زیبا سر برآورد.

از آن جاست که آن مهر بسیار توانا بر همه‌ی خانمانهای ایرانی بنگرد .

مهر فراخ چراگاه را می ستاییم، که به سرزمینهای ایرانی، خانمان خوش و سرشار از سازش و آرامش بخشد.»

نگاره‌ای بر موزاییک های دیوار کلیسای سنت آپولینار (Sant'Apollinare) در شهر، راون (Ravenne) ایتالیا نقش بسته است، و در آن سه «مغ» ایرانی را نشان می دهد. در انجیل متا (Matthieu) آمده است ، که آنان نماینده پادشاه پارس می باشند، که با راهنمایی ستاره فروزان، به سوی زادگاه عیسی مسیح می روند، و با خود پیشکش های پادشاه پارس را می برند، تا زایش عیسی را شادباش گویند، و او را شسته و خوشبو گردانند، این مغان کلاه سرکج ایرانی بر سر دارند.



ستاره ناهید، یا ستاره سپیده دمان، روشن ترین ستاره ها است، و مهر پس از درخشش این ستاره پدیدار می گردد. در تابلوی بالا، مغان ایرانی بسوی مهر و برای زایش مهر می روند، و این هیچ پیوندی با عیسی مسیح ندارد.

در دوران پانصد ساله فرمانروایی اشکانیان، مهر پرستی آیین رسمی ایران بود، و سربازان رومی که نزدیک به یک سده پیش از زایش عیسی مسیح، با سپاهیان ارتش ایران در جنگ بودند ، این آیین پر از رمز و راز را با خود به روم بردند.



سکه ای از مهرداد یکم شاهنشاه اشکانی (Mithradates I) ۱۷۱-۱۳۸ پیش از میلاد بدست آمده است ، که پادشاه ایران را که همان میترا یا ایزد مهر می باشد، با کلاه سر کج ایرانی یا کلاه شکسته مهری نشان می دهد.

دیو کلتیانوس امپراتور روم (۲۴۵ - ۳۱۳ میلادی)، میترا را به خدایی خود برگزید، تا پشتیبان امپراتوری او باشد. پس از او کنستانتین (۲۸۰ - ۳۳۷) امپراتور روم، خدای مسیحیت را برگزید، و به کشتار پیروان میترا دست زد، و همه افسانه های میترا، ایزد مهر را به عیسی پیوند دادند. میترا و مسیح هر دو کسانی میان خدا و آدم بشمار می رفتند

شستشو از گناهان یا غسل تعمید، داستان واپسین شام میترا، رسایی (عروج) میترا، رستاخیز، چلیپا(صلیب) ، نماد چهار آخشیج (عنصر) هستی (آب، باد، خاک و آتش). کاج کریسمس یا سرو ایرانی، و ستاره بالای آن نماد خورشید میترا، از آیین میترا بر گرفته شده اند.

می گویند که تثلیث مسیحیت نیز برداشتی از همان تثلیث مهر می باشد. هنگام زایش مهر دو جوان مشعل بدست در چپ و راست او دیده می شدند که ، کوتس (Kotes) و کوتوپاتس (Kotopates) نامیده شده اند.

همسانی در دو افسانه دیده می شود، ولی پذیرش این نظریه دشوار است، بلکه می توان گفت که تثلیث مسیحیت، برداشت نادرستی از اندیشه های خرد گرایانه زرتشت بوده است. "ژاک دوشن گیمین" استاد زبان های ایرانی، از «مزدا»، «وُهومن» و «اشا» بنام های «خدا، خرد و راستی» نام می برد، و آن را «تثلیث روحانی» درآیین زرتشت نامیده است. در آیین ترسای «تثلیث روحانی» به «پدر، پسر و روح القدس» ، گفته می شود.

در پوشاک بزرگان دین مسیحی نیز، نشانه های بسیاری از آیین مهر دیده می شود. کلاه کاردینال ها «میترا» نام دارد. شب یلدا یا شب چله، زاد روز میترا را، زاد روز عیسی مسیح نامیدند. پاپا نوئل ها پوشاک و کلاه سرکج ایرانی را در بر دارند



نقش سرو در کلاه ایرانی

کلاه سرکج ایرانی ، یا کلاه شکسته میترا، مانند نقش بته جقه می باشد. بته جقه نقشی است، که از درخت سرو بر گرفته شده است، در فرهنگ ایران، سرو نماد جاودانگی و آزادگی است. در یکی از سنگ نگاره های تخت جمشید، سرباز سپاه جاویدان و درخت سرو، که هر دو نماد جاودانی و آزادگی می باشند، در کنار هم دیده می شوند. یکی از نامور ترین سرو ها در تاریخ ایران، سرو کاشمر است، که گفته می شود، زرتشت آنرا بدست خود، در برابر درآتشکده آذر برزین نشانده است.

فردوسی در شاهنامه در باره سرو کاشمر می گوید:

نخست آذر مهربرزین نهاد/ به کاشمر نگر تا چه آیین نهاد

یکی سرو آزاده بود از بهشت/ به پیش در آذر آن را بکشت

یونانیان و رومی ها نخستین بار این کلاه سر کج ایرانی را، بر سر مردم فریژی (Phrygie) دیدند ، و آن را کلاه فریژی نامیدند، و در کتاب های خود از آن بنام «Bashlyk» که همان «باشلق» ترکی باشد نیز یاد کرده اند.

این کلاه نشانه آزادی بردگان یونان و روم بود. پس از کشته شدن «ژولیوس» (Julius) امپراتور روم ، کسانی که برای کشتن او دسیسه چینی کرده بودند، این کلاه را بر سر چوبی گذاشتند، و در کوچه و بازار روم می گردانند، و رومیان آن را کلاه آزادی نامیدند.

مردم فریژی (Phrygie) از تبار مردم هند و اروپایی بودند، و در سرزمین ثراس (Thrace) در نزدیکی های رودخانه دانوب می زیستند، آنان نزدیک به هزار و دویست سال پیش از میلاد مسیح، از فروپاشی امپراتوری (hittite) بهره گرفتند ، و به سرزمینی در آسیای میانه، و نزدیک آنکارای کنونی در ترکیه کوچ کردند و ماندگار شدند.



در افسانه های فریژی (Phrygie) آمده است که، پیش از جنگ تروا (Troie)، کشاورزی بنام گوردیاس «Gordias» با موهبت الهی، به پادشاهی مردم خود رسید، و پایتخت خود را گوردیون «Gordion» نام نهاد.

در سال ۵۴۶ پیش از میلاد، سپاهیان کورش بزرگ هخامنشی، برای سرزمین چیره گشتند، و فریژی بخشی از ایران بود. جاده شاهی شوش که به سارد می رسید، از گوردیون پایتخت فریژی می گذشت. در زمان شاهنشاهی داریوش بزرگ، فریژی (Phrygie) از ساتراپی های ایران بشمار می رفت. در سال ۳۳۳ پیش از میلاد، اسکندر مقدونی، بر این سرزمین دست یافت. زبان مردم فریژی (Phrygie)، از شاخه زبان های هند و ایرانی بود. پس از چیرگی یونانیان، فرهنگ فریژی هنایش از فرهنگ یونانی گرفت. فریژی در دوران برنز، در موسیقی پیشرفت های شایانی داشت.



تندیس از آتیس (Attis) پسر، سی به له (Cybèle) الهه فریژی، سده دوم پیش از میلاد، با کلاه سرکج ایرانی، در کتابخانه ملی فرانسه دیده می شود.

این کلاه در سال ۱۷۹۰ ترسایی، در انقلاب بزرگ فرانسه نماد آزادی شد، و در تندیس های ماریان (Marianne)، بر سرزنی که نماد جمهوری فرانسه می باشد دیده می شود.



در جنگ های آزادی آمریکا (۱۷۷۵-۱۷۸۳) یک بار دیگر کلاه سرکج ایرانی، نماد آزادی گردید، و هم اکنون روی پرچم ایالت نیویورک، نقش زنی دیده می شود، که کلاه سرکج مغان ایرانی را بر سر نیزه ای در دست دارد. میهن پرستان ایالت کبک در کانادا، (Patriotes)، این کلاه را در شورش سال های (۱۸۳۷-۱۸۳۹) بر سر داشتند. کلاه سرکج ایرانی، کلاه سنتی ماهیگیران بندر نیس (Nice) در فرانسه می باشد. و در داستان کارتونی اشترومف ها (Schtroumpfs)، ساخت کشور بلژیک، مردم دهکده جنگلی نیز این کلاه را بر سر دارند.

در اوستا، کهن نامه ایرانیان، در بخش یشته ها در باره ایزد مهرچنین می گوید:

« آن ایزد مینوی بخشنده فر، به سوی همه ی کشورها روان شود»

بزرگترین مردم سالاری های جهان، کلاه سرکج ایرانی یا کلاه ایزد مهر، را نماد آزادی و سرفرازی خود می دانند. کلاه ایرانی چون تاجی بر سر آزادگان می درخشد، و ایزد مهر نخستین ایزد مینوی، از فراز البرز آن کوه زیبا سر بر آورد، و در سراسر جهان پرتو افکند. باشد که به سرزمین های ایرانی نیز، خانمان خوش و سرشار از سازش و آرامش بخشد.

ایدون باد و ایدون تر باد.

۱۸ فروردین ماه، برابر با هفتم آوریل ۲۰۰۹ ترسایی

فرامرز دادرس